

آیرونی و کارکرد آن در دستگاه فکری ناصر خسرو

(ص ۳۲۴ - ۳۱۵)

سید علی قاسم زاده (نویسنده مسئول)^۱، سعید حاتمی^۲، احمد محمودی اشکوری^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

این پژوهش با رویکرد سبک‌شناسی تکوینی، به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی تلاش کرده است به این دو پرسش بنیادین پاسخ دهد که سبک شخصی ناصر خسرو در پردازش به موضوعات مورد نظر و ایجاد همگونی ساختاری (بین صورت و معنا) بر کدام صنعت ادبی استوار است؟ و ددیگر، پرسامدترین نوع آن در اشعار ناصر خسرو کدام است و چرا؟ بنا بر نتایج این تحقیق، عمده‌ترین حلقه این تناسب ساختاری (پیوند بین صورت و محتوا) و برجسته‌ترین ویژگی سبکی شعر ناصر خسرو، گزینش زبان آیرونیک و گستره کاربرد آن در سطوح عمودی و افقی اشعار است. گستره پرسامد صنعت آیرونی که میتوان آن را عنصری بلاغی و سبک ساز مبین تقابل میان ظاهر و واقعیت در کلام و بیان غیرمستقیم مفاهیم تعریف کرد و کاربست انواع مختلف آن - که به تناسب موضوع و مخاطب در سطح کلمه و کلام یافت میشود- حکایت از توانمندی کم‌نظیر ناصر خسرو در ایجاد هماهنگی میان زبان و معنا دارد. چنانکه بسامد آیرونی واژگانی یا کلامی در کنار آیرونی سقراطی در دیوان اشعارش، نمودار رویکرد هدفمند ناصر خسرو در استفاده از ظرفیتهای زبان آیرونیک برای القای عقاید و ترویج و تبیین اندیشه‌های کلامی مذهب اسماعیلیه دارد.

کلمات کلیدی

آیرونی، سبک شعری، جهان بینی، اشعار ناصر خسرو

۱. استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان s.ali.ghasem@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

۳. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. تعریف مسأله

حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق) از شاعران بنام ایرانی است که با رویکرد اخلاقی و کلامی در استفاده از زبان هنری مورد توجه عام و خاص قرار گرفته است. با این حال، ورود به دستگاه فکری چنین شاعری که بیش از پیشه شاعری، به حکمت دینی شهره است و برای شعر نه صرفاً غایتی هنری که نهایی تعلیمی قائل بوده و دیوانش را سرشار از اطلاعات دینی، حکمی، فلسفی و کلامی در معرض تنبه مخاطبان قرار داده، امری طاقت فرساست. بی‌گمان پیچیدگی یا تعقیدات معنایی و گاه لفظی در اشعار او ناشی از همین رویکرد ابزارگونه به شعر است که بسیاری را از ورود به آثارش برحذر میدارد.

از آنجا که هر اثری آیینۀ معرفت و بازتاب اندیشه و شخصیت نویسنده آن است؛ اشعار ناصر خسرو به دلیل ماهیت تعلیمی و حرفی از یکسو میتواند بازتاب جهان‌بینی و دستگاه فکری او باشد و از دیگر سو، به دلیل ساختار هنرمندانه آن - که محصول عواطف و احساس و گره‌خوردگی با ضمیر ناخودآگاه و تخیل است - میتواند بازگوکننده خصایص روحی و روانی او نیز باشد. دیوان اشعار ناصر خسرو عرصه تقابل ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه اوست. بنابراین گرچه از منظر ناصر خسرو علت غایی شعر، آموزندگی است؛ لذا مانند افلاطون و همفکرانش به نتیجه اشعار، به خصوص نتیجه اخلاقی آن بیش از ساختار و خصایص هنریش مینگرد؛ (نک. درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، هارلند: ص ۲۴) اما این بدان معنا نیست که اشعارش از هنرنمایی خالی باشد. در نظر او ایماژهای شاعرانه باید در خدمت معناآفرینی و پیام شعر باشد؛ از این رو حتی «به مظاهر زیبایی و جمال و به جنبه‌های دلفریب محیط و اشخاص توجهی ندارد و نظر او بیشتر به حقایق عقلی و مبانی و معتقدات دینی است. به همین سبب حتی توصیفات طبیعی را هم در حکم تشبیبی برای ورود در مباحث عقلی و مذهبی به کار میبرد.» (تاریخ ادبیات ایران، صفاج: ص ۲۷۷) اگر از منظر سبک‌شناسی تکوینی (Genetic Stylistics) یا سبک‌شناسی فردی (Stylistique de L'individu) به اشعار او بنگریم بی‌گمان این ادعا ثابت میشود.

حقیقت این است که در نظر نگرفتن نقطه عزیمت شعر ناصر خسرو و جداینداشتن سبک و زبان آن از معنا و پیامهای نهانی متن، بر فهم دستگاه فکری ناصر خسرو و ناهمگون دانستن اشعار او گرهمهایی کور زده است. درحالی که دقت و بازنگری در متن اشعار ناصر خسرو بویژه کشف حلقه نامرئی اما پیوند دهنده صورت و معنای اشعارش از ظرافتهای هنری وی در استفاده از زبان شعر برای انتقال معنا پرده می‌گشاید. یکی از این نکات کلیدی که پیوند میان زبان و ساختار اشعار به ظاهر پریشان و تعقیددار ناصر خسرو با معنا و موضوع اشعار او محسوب میشود، استفاده هنری از زبان آبرونیک است؛ هنری تصویرساز که به دلیل

پیوند ذاتی خود با معنا، نظم ساختاری دیوان اشعار ناصر خسرو را ایجاد کرده است اما تاکنون از معرض دید محققان ادبی و ناصر خسروشناسان مغفول مانده است. از آنجا که بروز و ظهور آیرونی (Irony) در اشعار و به طور کلی، گونه‌های ادبی (Genres) نشانی از قرار گرفتن مؤلف در موقعیت تدافعی و یا تهاجمی است؛ توجه به جایگاه مخاطبان در شعر ناصر خسرو که غالباً بالفعل و مشخصند و شخصیت خود ناصر خسرو - که غالباً به دلیل مشرب فکری و مأموریت مذهبی خود یا در حال انتقاد و مناقشات کلامی و یا در معرض دفاع از مرام عقیدتی خویش است - نقش و کارکرد آیرونی را در اشعار او، بیش از هر صنعت ادبی دیگر نشان میدهد و هماهنگی آگاهانه او را در بازتاب معنادار آیرونی و انواع آن در اشعارش به نمایش میگذارد. بی‌شک نقد و تحلیل این صنعت ادبی (آیرونی) در اشعار او، یکی از مطمئنترین راهها برای اثبات برخی تناقضات اندیشگانی ناصر خسرو است که با وجود تحول روحی تا مدتها و شاید تا پایان عمر با وی همراه بوده است؛ مانند تقبیح گفتمان قدرت و مظاهر آن در میان سلاطین اقتدار طلب زمانه، تمجید و طرفداری از گفتمان قدرت در دستگاه فاطمیان مصر که جز در برخی موارد، غالباً کمتر از دیگر حکام جور عصر نبوده است یا تقبیح خودستایی در دیگران اما در مقابل، دل بستگی خود بدان.

جستار حاضر، ناظر بر همین مسأله میکوشد به معرفی دیگرگونه اشعار ناصر خسرو و زدودن زنگ تعقید از اشعار او بپردازد و به کمک این فن ادبی، منظومه فکری او و در نتیجه سبک فردی او را بیش از گذشته واکاوی نماید.

۲. چارچوب نظری تحقیق

این پژوهش به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی مبتنی بر رهیافت سبک شناسی تکوینی تلاش میکند به علل ایجاد سبک شخصی در اشعار ناصر خسرو با پاسخگویی به چند مسأله اساسی ذیل پاسخ دهد: سبک شخصی ناصر خسرو در پردازش به موضوعات مورد نظر و ایجاد همگونی ساختاری (بین صورت و معنا) بر کدام صنعت ادبی استوار است؟ و دیگری، پرسامدترین نوع آن در اشعار ناصر خسرو کدام است و چرا؟

از این رو، مطابق روش ساختارگرایانه سبک شناسی تکوینی، دیوان اشعار محور بررسی و خوانش بی‌حاشیه واقع میشود و با دستیابی به تقابلهای حاصل از محوریت صنعت آیرونی که به قول «هاکون شوالیه» نوعی «تقابلی بین ظاهر و واقعیت» است؛ (آیرونی، موکه: ص ۴۴) پیوند منطقی میان لفظ و معنا بازنمایی میشود.

۳. پیشینه تحقیق

تحقیق درباره ناصر خسرو با وجود تلاشهای صورت گرفته، در برابر بزرگی و تأثیرگذاری وی در سیر تاریخی فرهنگ و ادب ایرانی بسیار ناچیز و کمتر روشمند است. بویژه در دیوان اشعارش که این فقر علمی بیشتر و بیشتر میشود. غالب اینگونه تحقیقات که شامل شرح سی قصیده از قصاید دیوان برای تدریس در دوره کارشناسی است، نه میتواند دانشجو را به عمق دستگاه فکری ناصر خسرو هدایت کند و نه مقدمه و تعلیقات آن میتواند نقاط تاریک و مسیر ناهموار شناخت ناصر خسرو را کاملاً روشن سازد. با وجود اینکه تحقیقاتی در محیطهای دانشگاهی درباره دستگاه فکری و عقیدتی ناصر خسرو انجام شده است؛ مانند پایان نامه‌هایی چون «تحقیق در فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه‌های آن»، از شیر زمان فیروز؛ دفاع شده در دانشگاه تهران (۱۳۵۲)، «بررسی عقاید کلامی در آثار ناصر خسرو» نوشته فاطمه کوپا، دفاع شده در دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۷۳)، «تناقض اندیشی ناصر خسرو»، نوشته شهرام احمدی، دفاع شده در دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۷۶)، «بازتاب نابسامانیهای اجتماعی عصر ناصر خسرو در دیوان او» نوشته محمد میرزاییان، دفاع شده در دانشگاه یاسوج (۱۳۸۹) تا حدودی میتواند نشانه‌های بازنگری در آثار ناصر خسرو به شمار آید؛ اما این پژوهش به دلیل رویکرد ساختاری و سبک‌شناسی تکوینی در کشف دال مرکزی زبان هنری اشعار ناصر خسرو و به واقع سبک شخصی او، با همه آن تحقیقات تفاوت ماهوی دارد.

۴. جایگاه آبرونی و انواع آن در دیوان اشعار ناصر خسرو

۴.۱ آبرونی بهترین زمینه برای طرح مناظرات کلامی

آبرونی (Irony)، یکی از صنایع ادبی شایع در ادبیات غرب که اول بار افلاطون در جمهوریت (قرن چهارم ق.م) از آن یاد کرده است (Cuddon: 335) اما در کتابهای بلاغی کهن فارسی سخنی از آن به میان نیامده است. حتی امروزه نیز «برای آبرونی به دشواری میتوان معادلی واحد و دقیق در صناعات ادبی فارسی پیشنهاد کرد.» (نقد ادبی و دموکراسی، پاینده: ص ۴۸) شاید ابهام مفهومی و شفاف نبودن معانی دقیق این واژه و تعدد و تکثر معنایی آن از یک طرف، و جزئی‌نگری و تلاش برای مرزبندی دقیق صنایع ادبی در بلاغت فارسی و عربی منجر به کم‌توجهی بلاغت نویسندگان فارسی به آبرونی شده است. از این رو، یا از آن یاد نکرده‌اند و صنایعی چون ابهام، تجاهل العارف، اسلوب الحکیم، پارادوکس، مقابله، ابهام تضاد، مدح شبیه به ذم و ... را برای تبیین مفهوم خود کافی دانسته‌اند و نیازی به اصطلاحی جدید که دربرگیرنده همه آنها

باشد، احساس نکردند یا با اشارتی گذرا در کتب بلاغی، آن را معادل طعنه و طنز و ریا، تقیه و فریب کاری دانسته‌اند. (مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، حلبی: ص ۹۲) چنانکه برخی دیگر معنای آن را معادل طنز، کنایه، تمسخر، طعنه، استهزا، مطایب رندانه، تهکم، ریشخند، تسخرزنی، طرفه، وارونه‌گویی و... گرفته‌اند. (یادداشت افشار بر کتاب آیرونی، موکه: ص ۵) و برخی هرگونه بیان غیرمستقیم معنا(فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، مقدادی: ص ۳۳) را آیرونی و برخی آن را تقریباً معادل «کنایه طنزآمیز» دانسته‌اند. (نک. آیرونی، جوادی: ص ۱۹۵) البته این دشواری تنها مخصوص فارسی‌زبانان نبوده است؛ بلکه در غرب نیز مرزی شفاف برای تعریف این واژه وجود ندارد و گستره‌ای از مفاهیم مانند تهکم، مزاح، مطایبه، تخفیف و غیره زیرمجموعه آن را شکل می‌دهد. چنانکه داگلاس کالین موکه (D.C. Muecke) مؤلف کتاب «آیرونی» با اذعان به دشواری تعریف آن می‌آورد: «از آنجا که دشواری تعریف آیرونی زبانزد است، کار ما بیشتر شناسایی ویژگی‌های مشترک یا عناصر سازنده آیرونی است.» (آیرونی، موکه: ص ۸) این عناصر کلیدی تعریف آیرونی را میتوان در موارد ذیل خلاصه کرد: خود را به نادانی زدن؛ دوگانه‌گویی یا ایهام؛ غافلگیری؛ طنز؛ کنایه‌گویی؛ به کار بردن عبارتها در غیرمعنای واقعی خود؛ (نک. فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۷۱) تناقض‌گویی یا پارادوکس (A Dictionary of Literary Terms, Cuddon: 337-338)؛ تجاهل‌العارف، نکوهش برای ستایش و ستایش برای نکوهش، تظاهر، ایهام، تمسخر و استهزا، ریشخند خشک (نک. آیرونی، موکه: صص ۲۶-۲۷). با وجود اینکه در همه تعاریف موجود، کنایه و طنز از خاصیت آن شمرده شده، باید توجه داشت که آیرونی فراتر از کنایه و طنز است و کاربرد آن در گونه‌های مختلف ادبی چون هزل، هجو، کمدی، تراژدی، رمان و... گواه مفهومی عمومی‌تر آن است. (On Satire and Parody, Kreuz and Roberts, 1993: 106)

اگرچه برخی مثل سورن کی‌یر کگارد (soren kierkegaard) استفاده از آیرونی را ناشی از هراسناکی حاکمیت اختناق می‌داند، از این رو آیرونی را ذات اشخاصی میدانند که جرأت بیان صریح حقایق را ندارند؛ (A Dictionary of Literary Terms, Cuddon: 337) دقت در ماهیت کلام آیرونیک، سوی دیگر این صنعت را آشکار می‌سازد و آنهم خاصیت تقابلی و کوبندگی آن است. با وجود این، آنچه ماهیت اساسی آیرونی است، خاصیت مناظره‌ای آن به عنوان روشی برای رویارویی با مخالف در بحث یا طرح کلامی است؛ (نک. آیرونی، موکه: ص ۲۷) خصیصه‌ای که آیرونی را بیشتر در مقام شیوه رفتاری (تدافعی یا تهاجمی) در برابر مخاطب قرار می‌دهد. حسین پاینده نیز در این باره معتقد است که غالباً شاعران برای انسجام شکل شعر خود از دو صنعت متناقض‌نما و آیرونی بیشترین

استفاده را میکنند؛ زیرا ظرفیت آن دو صنعت در القای تنش و تباین و ناهمسازی در اشعار بیشتر از دیگر صنایع ادبی است. (نقد ادبی و دموکراسی، پاینده: ص ۴۸)

استفاده از این ویژگی، بسته به روحیه‌ی گوینده و نحوه‌ی کاربرد آن در موقعیت کلام و زمان دارد. بنابراین دریافت مفهوم آبرونی، نیازمند درک نشانه‌های قراردادی و زمینه‌ای است که گوینده و مخاطب در آن قرار دارند. در واقع، همین ویژگی آبرونی است که توجه بسیاری از شاعران و نویسندگان را به خود معطوف داشته و خودآگاه آنها را به بهره‌مندی از ظرفیتهای کم نظیر آن برای بحث و مناظره، تنبه و تنبیه و گاه توبیخ و تحقیر مخاطبان مخالف خود کشانده است.

بی‌گمان در این میان باید ناصر خسرو را یکی از پیشروان دانست، اگرچه پیش از او در مخاطبه‌های شاهنامه نیز با برخی از موقعیتهای آبرونیک مواجه می‌شویم؛ مانند

<p>-تهمت بر آشوفت با طوس گفت به می در همی تیغ بازی کند کشانی بخندید و خیره بماند بدو گفت خندان که نام تو چیست تهمن چنین داد پاسخ که نام مرا مادرم نام مرگ تو کرد</p>	<p>که رهام را جام باده است جفت میان یلان سرفرازی کند... عنان را گران کرد و او را بخواند سر بی تنت را که خواهد گریست چه پرسى کزین پس نبینی تو کام زمانه مرا پتک ترگ تو کرد (شاهنامه، ج ۴، ابیات ۱۲۷۰-۱۲۷۹)</p>
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

اما گستره‌ی کاربرد آن در دیوان ناصر خسرو و کاربست ساختاری آن در سطوح افقی و عمودی ابیات، همچنین محورهای همنشینی (syntagmatic) و جاننشینی (paradigmatic) کلام، جای هیچ ابهامی باقی نمی‌گذارد که تلاش ناصر خسرو را بایست حرکتی آوانگارد (-avant garde) در استفاده از این صنعت برای سرکوب مخالفان از یکسو، و ایجاد پیوندهای مستحکم ساختاری در کلیت اشعار از سوی دیگر، به حساب آورد.

۴.۲ انواع آبرونی در اشعار ناصر خسرو

بیان غیرمتعارف مقصود و منظور ناصر خسرو تناسبی تنگاتنگ با چینش صنایع ادبی در دیوان اشعارش دارد. در نگاه ساختارگرایانه بی‌شک این تناسبات و تقارنهای صوری و محتوایی قابل اثبات است. نکته‌ای که توجه نکردن بدان باعث تحلیلهای یک بعدی و غالباً محتواگرایانه به اشعارش میگردد. زبان آبرونیک که کارکردی بلاغی و محتوایی دارد از

ارزشمندترین صنایعی است که در نمایش اوضاع نابه‌سامان، متناقض‌نما، متظاهر، بویژه در بازنمایی جوامع استبدادی به کار می‌آید. حقیقت این است که مجموعه تضادهای عقیدتی، سیاسی و اجتماعی و حتی باورهای عامیانه، و انعکاس آن در دیوان اشعار ناصر خسرو همگی گواه ادعان وی به مواجهه با دنیایی متظاهر، پیچیده و متناقض‌نما و جامعه‌ای استبدادزده است. از این رو، وجوه آیرونیک اشعار ناصر خسرو با توجه به اینکه او از نادر شاعران کهن فارسی است که با رویکردی سیاسی و اجتماعی به شعر روی آورده، ناظر بر باورهای اجتماعی و بازتاب عقاید طبقات مختلف مردم است.

با وجود دشواری در دسته‌بندی آیرونی به دلیل تنگنای تعریف، کثرت، تعدد و تنوع آن از یک سو، و دشواری اشعار ناصر خسرو از سوی دیگر، برجسته‌ترین انواع آیرونی موجود را در دیوان اشعار ناصر خسرو، میتوان به شرح ذیل طبقه‌بندی و عرضه کرد:

۴.۲.۱ آیرونی کلامی یا واژگانی (verbal irony)

این نوع آیرونی که غالباً در سطح واژگان روی میدهد، تقریباً معادل صنعت کنایه است و در ادبیات عامه و محاوره‌ای کاربردی فراوان دارد. هرگاه این نوع آیرونی برای مقاصد استهزایی و هجوآمیز به کار رود تقریباً با مفهوم تهکم در ادب فارسی برابر است. (آیرونی در مقالات شمس، غلامحسین زاده و لرستانی: ص ۷۳).

این نوع آیرونی در ساده‌ترین حالتش گفتن چیزی است که منظور گوینده نیست و غالباً اغراق آمیز یا با تخفیف است؛ چنانکه به کسی که هرروز می‌بینیدش، بگویید «سالهاست که تو را ندیده‌ام.» (cudden, 1984:338)

«موکه» معتقد است آیرونی کلامی در سه قالب اصلی ظهور میکند:

الف) آیرونی بلاغی (rhetoric irony) در این گونه آیرونی نظر و لحن گوینده یا شنونده دقیقاً عکس آن چیزی است که بر زبان می‌آورد. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۸) به عبارتی دیگر آیرونیسست دروغی می‌گوید به امید آنکه مخاطب وارونگی آن را دریابد. (آیرونی، موکه: ص ۸۴) با این تعریف، صنایعی چون «مدح شبیه به ذم» و «ذم شبیه به مدح»، «اسلوب الحکیم» و «مجاز به علاقه تضاد یا استعاره تهکمیه» از نوع آیرونی بلاغی هستند. نگرش انتقادی به ناهنجاریهای دینی و اجتماعی و ضعف اخلاقی و رفتاری واعظان، قاضیان و حاکمان باعث شد که خشم و غضب خود را به اشکال و انحای گوناگون با چاشنی طنز در قصایدش منعکس سازد و با کمک تنشهای حاصل از کاربرد صنایع ادبی یادشده، به آیرونی بلاغی و ایجاد ساختاری هدفمند متناسب با موضوع و محتوا روی آورد:

- به جز پرهیز و دانش بر تن من
نیابد کس نه عیبی نه عواری
(دیوان اشعار: ص ۲۷۲)^۱
- تُرا زندان جهان است و تنت بند
بر این زندان و این بند آفرین باد
(همان: ص ۶)
- معیوب نیستی تو ولیکن ما
مرا گویند بد دین است و فاضل بهتر آن بودی
بر تو نهیم عیب ز رعنائی (همان: ص ۸)
- گر اهل آفرین نیمی هرگز
که دینش پاک بودی و نبودی فضل چندانش
(همان: ص ۳۴)
- تا زاغ به باغ اندر بگشاید فصاحت
جهان چون کنندی نفرینم^۲
(همان: ص ۱۳۵)
- ای خردمند^۳ نگه کن به ره چشم خرد
بر بست زبان از طرب لحن غوانیش
اینست گوید همه افعال خداوند کند
(همان: ص ۲۹۵)
- تو ای عاقل ار دینت باید همی
تا بینی که بر این امت نادان چه وباست
کار بنده همه خاموشی و تسلیم و رضاست
(همان: ص ۲۲)
- ای خواجه ترا در دل اگر هست صفایی
پرهیز از این لشکر بوزنه
بر هستی آن چونکه ترا نیست ضیایی
(همان: ص ۳۳۲)
- دل تان خوش گردد به دروغی که بگویند
ای بیهوده گویان که شما از فضلاید
چون تو ز بهین نیمه خود غافلی ای پیر
(همان: ص ۴۴۷)
- وای برمن که در این تنگ دره ماندم
گر مرد خرد مرد نخواندت میازار
که تواند بود از تو مسلمان تر
(همان: ص ۳۷۸)
- خنک تو که تو بنشسته به هامونی
که وکیل خان یا چاکر خاتونی؟!
(همان: ص ۳۶۸)

۱. میزان شواهد شعری در اثبات مدعا از فراوانی بسیار برخوردار است و برای پرهیز از اطناب تنها به مواردی از آبرونی در دیوان ناصر خسرو اکتفا می‌شود.

۲. دلیل نفرین شدن و مورد نفرت قرار گرفتن خود را اهلیت و شایستگی میدانند.

۳. واژه خردمند تهکم دارد و در معنای جاهل و نادان (اشعری مسلکان) به کار رفته اما با آوردن ایهام تناسب با نادان معنایی گمراه کننده دارد.

مجاز به علاقه تضاد در بیت مشهود است؛ یعنی وای به حال تو که در عین آزاد بودن بنده دیگرانی.
- از حجت حق جوی جواب سخن ایراک مفلس کندت بی شک اگر گنج سؤالی^۱

(همان:ص ۴۴)

ب) **لودگی صمیمانه** یا آیرونی خودکاهی که در آن «آیرونیست خودکاهنده خودش را خفیف میکند و تصویری که از خودش به دست میدهد، جزو نقشه اوست.» (آیرونی، موکه:ص ۷۶) چنانکه برادری به خواهرش بنویسد که خوشحالم از اینکه نامه‌ام را پسندیدی؛ زیرا من تنها برای شهرت مینویسم و هیچ چشمداشت مالی ندارم. (همان:ص ۸۴) ناصر خسرو از این نوع نیز به ضرورت استفاده کرده است:

نگر نشم سوری ای برادر گزافه به دانش دبیری و نه شاعری را
اگر شاعری را تو پیشه گرفتی یکی نیز بگرفت خنیاگری را
(دیوان اشعار:ص ۱۴۳)

یکی دیگر از آرایه‌های ادبی که باعث آیرونی خودکاهی می‌شود، **تجاهل العارف** است. پس **تجاهل العارف** هم آیرونی با رویکردی طنزآمیز و زیرکانه است؛ برای مثال:

- من دگرم یا دگر شدست جهانم هست جهانم همان و من نه همانم؟
(همان:ص ۲۰۹)

- ای عجبی خلق را چه بود که ایدون سخت بترسند می ز نام و نشانم؟
(همان:ص ۲۰۹)

- قرآن خوان معنیست هان ای قرآن خوان یکی میزبان کیست این شهره خوان را؟
(همان:ص ۱۱)

ج) **آیرونی موقعیت (situational irony)** در قالب خودزنی یا آیرونی ناهمخوانی و کوچک شمردن دیگری. موکه معتقد است که «بعید است کسی آیرونی موقعیتی خلق کند بدون اینکه منظوری اخلاقی داشته باشد.» (آیرونی، موکه:ص ۸۴) در این نوع آیرونی گوینده، مخاطب را به تناسب جایگاه خود مسخره میکند. قرار گرفتن در وضع خطرناک، پارادوکسیکال و خنده‌آور و یا تحقیر کردن و به دام افکندن شخصیت گرفتار شده را آیرونی موقعیتی مینامند. این نوع از آیرونی بیشترین کاربرد را در دیوان ناصر خسرو دارد. شاید کمتر قصیده‌ای بتوان یافت که ناصر خسرو در آن مخاطبان مخالف خود را بویژه اشاعره و اهل حدیث و فقهای اهل سنت و شاعران مداح درباری را در وضعی گول و ناهمگون قرار داده باشد و از آیرونی موقعیت برای تثبیت عقاید خود و منکوب کردن استنباطهای

۱. گنج سؤالی متناقض‌نما و گونه‌ای از آیرونی است؛ اگر گنجینه‌ای از سؤالی و شبهه‌های حجت (ناصر خسرو) تو را مفلس از سؤالی میکند.

مخالفتان استفاده نکرده باشد. بیشترین تحقیرها و تحکیمهای ناصر خسرو در هنگام استفاده از آبرونی موقعیت آفریده میشود. طعنه، کنایه و تعریض وجهی دیگر از این آبرونی به شمار می‌آیند که ناصر خسرو با بسامد فراوان از آنها بهره برده است؛ البته بیشتر متقدمان کنایه و تعریض را در کنار یکدیگر و به یک مفهوم نقل کرده‌اند، ولی بعضی کوشیده‌اند تا تفاوتی که میان آنهاست روشن شود. ضیالدین بن اثیر می‌گوید: «کنایه عبارت از این است که چیزی را بدون استعمال لفظ موضوع له آن یاد کند ولی تعریض این است که چیزی را در کلام بیاوریم که بر چیزی که در کلام نیامده است دلالت کند. (نک. صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۱۴۶) با این حال در این مقال، کنایه و تعریض به تسامح در یک معنا دانسته میشود:

بانگ دارند همی چون سگ کهدانی
با گروهی همه چون غول بیابانی؟
پیش گوساله نباید که قرآن خوانی
(همان: ص ۴۳۶)

صد هزاران ز بنده تو را سپاس
برهاندی از این رمه‌ی نسناس
(همان: ص ۴۳۸)

که بس خوش خواره و با کبر و نازی
که بازاری و با مال و جهازی
بدین آندوه تن را چند گدازی؟
از علم و ز پرهیز که راحت به قفارست
(همان: ص ۸۷)

بیا هنجم از مغز تیره بخارش
بر آن هر سه پیداست فصل بهارش
(همان: ص ۳۳۷)

چه زنی پتک بر این سرد و قوی سندان
(همان: ص ۴۱۲)

- هیچ نایند همی هیچ مگر کز دور
مرد هوشیار سخن دان چه سخن گوید
که بود حجت بیهوده سوی جاهل

- ای خداوند این کبود خراس
که به آل رسول خویش مرا

- همی دشوارت آید کرد طاعت
ره مکه همی خواهی بریدن
مگر کاندز بهشت آیی به حیلست
- ای مانده در این راهگذر، راحله ای ساز

- بگویم چه گویند «چهارند یاران»
چهار است فصل جهان نیز لیکن

- چه روی از پس این دیو گریزنده

بخشی از این نوع آبرونی در قالب هجو نمودار میگردد. هجو میتواند مفهوم طنز یا آبرونی داشته باشد، بر همین اساس هجوها را به چهار شاخهٔ شخصی، سیاسی، اجتماعی و دینی تقسیم کرده‌اند. (نک. هجو در شعر فارسی، نیکوبخت: صص ۱۳۲-۱۴۰) موقعیت تاریخی ناصر خسرو و قرار گرفتن وی در تقاطع درگیریها و مناظرات فرقه‌ای، کلامی و

رسالت دینی او در ترویج اندیشه‌های اسماعیلیه زبان ناصر خسرو را به سوی هجوهای سیاسی، اجتماعی و دینی کشانده است و تقریباً کمتر به هجوهای شخصی پرداخته است. هجوهای ناصر خسرو دو بُعد متفاوت دارند: بخشی با رعایت اعتدال و چاشنی طنز و آبرونی جذاب و دلپذیر و سازنده و بخشی هم به دلیل ناشکیبایی و تعصب مذهبی نفرت آمیز و زنده است؛ گویا وی نیز چون کمال الدین اصفهانی چاره ای جز هجو مخالفان نمی‌دیده است:

اگر در شعر من زین پس یکی بیت هجا گفتم
دوا باشد هجای آنکه حق من کند ضایع
مرا معذور باید داشت چون آن بیت می خوانی
بخوان آن «لایحِبَّ اللهُ» اگر قرآن همی دانی
(دیوان اشعار کمال الدین اصفهانی: ص ۴۲۵)

الف) هجو دینی

بیشترین آبرونیهای هجوآمیز ناصر خسرو به حوزه دین برمیگردد:

- تو چون بتی گزیدی کز رنج و شر آن بت
آن کز بت تو آمد بر عترت پیامبر
برکنده گشت و کشته یکرویه آل یاسین؟
از تیغ حیدر آمد بر اهل بدر و صفین
(دیوان اشعار، ص ۲۳۵)

- پنج‌ساله سال بر اثر دیوان
مؤذن چو خواندت ز پی مسجد
رفتگی به بی فساری و رسوایی
تو افتاده ژاژ همی خواهی
راه را به چشم و رو بپیمایی
ور شاه خواندت به سوی گلشن
(همان: ص ۷)

- ای آنکه دین تو بخریدم به جان خویش
از جور این گروه خران باز خر مرا
(همان: ص ۱۲)

- بر آن برگزیده ی خدا و پیامبر
چو هاروت و ماروت لب خشک از آنست
گزیدی فلان و فلان و فلان را
ابر شط دجله مر آن بدگمان را
(همان: ص ۱۱)

- ناصبی ای خر سوی نار سقر
چند روی بر اثر سامری؟
(همان: ص ۵۴)

- حدیث هُبل سوی دانا نبود
چگونه برد حمله بر شیر میش؟
شگفتی تر از کار حرب جمل
کسی این ندیده است از اهل ملل
مر آن میش را چون شدستی حمل؟
تو ای بی خرد گرنه دیوانه ای
(همان: ص ۴۵۴)

- مرد بی دین گاو باشد تا نداری بانکش
من تو را پورا همی مردم به دین باید شدن
(همان: ۲۶۴)

- به دین از خری دور باش و بدان
که بی دینی ای پور بی شک خری است
(همان: ص ۱۱۰)

- از خر به دین شده است جدا مردم
شین را جدا کرد سه نقطه از سین
(همان: ص ۸۸)

- مرد بی دین گاو باشد تا نداری بانکش
مر تو را پورا همی مردم به دین باید شدن
(همان: ص ۲۶۴)

ب) هجو سیاسی

بخشی از آبرونیهای هجوآمیز ناصر خسرو به دلیل تنیدگی نگاه دینی او با سیاست در نکوهش سیاست مدارانی است که مانع ترویج اندیشه‌های فاطمی و اسماعیلیه بودند:

- اگر خوارست و بی مقدار یمگان
مرا اینجا بسی عز است و مقدار
(همان: ص ۱۷)

- مرا دونان ز خان و مان براندند
خراسان جای دیوان گشت گنجد
گروهی از نماز خویش ساهون
به یک خانه درون آزاده با دون؟
(همان: ص ۴۴)

- خلق نبینی همه خفته ز علم
اینکه تو بینی نه همه مردمند
خانه ی خمار چو قصر مشید
حاکم در خلوت خوبان به روز
خون حسین آن بچشید در صبوح
عدل نهان گشته و فاش اضطراب
بلکه ذئابند به زیر ثیاب
منبر ویران و مساجد خراب
نیم شبان محتسب اندر شراب
وین بخورد ز اشتر صالح کباب
(همان: ص ۱۴۱)

- از فعل بدخسان این امت
ابلیس لعین بدین زمین اندر
گوید که نبود مر خراسان را
خاتون و بگ و تگین شده اکنون
ناگاه چنین بخاست آواری
ذریّت خویش دید بسیاری
زین پیش چو من سری و دستاری
هر ناکس و بنده و پرستاری
(همان: ص ۳۵۱)

ج) هجو اجتماعی

بخشی دیگر از آبرونیهای هجوآمیز ناصر خسرو مرهون نگاه او به اجتماع است. به عقیده او اجتماع بویژه با وجود عوام، جایگاه تجلی رفتارهای جاهلانه و تفکرات سست و بی پایه است و عامل اساسی ظلم و جور ستم پذیری جامعه و بی اطلاعی مردم از حقیقت است:

- مرا گویند که بددین است و فاضل بهتر آن بودی

که دینش پاک بودی و نبودی فضل چندانش

(همان:ص ۲۳۴)

پر از مار و کژ دم یکی پارگینی
میان سگان در یکی ارز نینی
فقیهانت اهل می و ساتگینی
کمین گاه ابلیس شوم لعینی
بر احرار گیتی قراری مکینی

(همان:ص ۱۶)

تنی هفتاد تا نزدیک هشتاد
به گمراهی و بی دینی کند یاد
ستور است آنکه نادان باشد و شاد
مزا یابد آنکه این گو باره را زاد

(همان:ص ۶۱)

جز همه آنکه زیان کار بودشان نخورند
سخن بیبده و کار خطا را پدرند
گر چه ایشان چو خراز عیب و هنر بی خبرند
بار اگر خر کشد این عامه همه پاک خرند

(همان:ص ۶۵)

هر چند بر ستور خداوند و مهترند
هنگام شر سخت چو سر سکندرند
لیکن به پیش میر به کردار چنبرند...
گرگ و پلنگ و شیر خداوند منبرند
وینها ضیاع و ملک یتیمان همی برند

(همان:ص ۴۲۵)

- بخاصه تو ای نحس خاک خراسان
بر آشفته اند از تو ترکان، نگویی
امیرانت اصل فسادند و غارت
مکان نیستی نه تو دنیا نه دین را
فساد و جفا و بلا و عناب را

- در این کردند از امت نیز دعوی
هم آن این را هم این آن را شب و روز
چو خر بی علم و شادانند هر یک
نژاد دیو ملعونند یکسر

- دردمندند به جان جمله نبینی که همی
سخن بیبوده و کار خطا ز ایشان زاد
با هزاران بدی و عیب یکیشان هنر است
گر شریعت همه را بار گرانست رواست

- اینها نیند سوی خرد بهتر از ستور
هنگام خیر سست چو نال خزانیند
اندر رکوع خم ندهد پای و پشتشان
ور گاو و خر شدند پلنگان روزگار
گرگ و پلنگ گرسنه گاو و بره برند

۴.۲.۲ آبرونی ساختاری (structural irony)

جوهر این نوع آبرونی در ساختار داستان یا نمایشنامه نهفته است. در این آبرونی نویسنده به جای استفاده از آبرونی کلامی، مؤلفه‌ای ساختاری در اثر می‌گنجاند که در جهت دو پهلوئی معنی و ارزش گذاری در سراسر اثر جریان دارد. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد:ص ۱۶) مثلاً ناصر خسرو در قصیده‌ای با مطلع:

ای قبهٔ گردندهٔ بی‌روزن خضرا با قامت فرتوتی و با قوت برنا (دیوان اشعار:صص ۴-۶)
ابتدا تأثیر آسمان را در سرنوشت انسانها رد میکند، ولی سیر کلی قصیده به گونه‌ای است که خواننده خلاف آن را نیز دریافت میکند:

آسیمه بس کرد فلک بی‌خردان را و آشفته بسی گشت بدو کار مهیّا
دارا که هزاران خدم و خیل و چشم داشت بگذاشت همه پاک و بشد خود تن تنها
(همان: ص ۶)

از این منظر، ایهام هم نوعی آبرونی است با اینکه خنده آور نیست، به علت بیان غیرمتعارف، مفهومی آبرونیک است. البته گاه این آبرونی ایهامی وجهی طنزآمیز نیز دارد؛ مثل نمونهٔ زیر:

جز از بهر مالش نجوید تو را کس همانا که تو روغن یاسمینی
(همان:ص ۱۷)

مالش با روغن یاسمن ایهام تناسب دارد به معنی مالیدن و درمان کردن اما منظور شاعر از مالش تنبیه گوشمالی دادن است.

فخر جوید بر حکیمان، جان سقراطِ بزرگ گرتو ای حجت مراو را پیش خود مأذون کنی
(همان:ص ۲۷)

مأذون ایهام دارد: یکی اینکه، اجازهٔ شاگردی به سقراط دادن، دوم اینکه مأذون یکی از مقامات مذهب اسماعیلیه است و به معنی کسی که مجوز دعوت کردن دارد؛ یعنی اگر تو به سقراط اذن دعوت بدهی او افتخار برتری فیلسوف بودن را پیدا میکند. آبرونی ناصر خسرو، طعنه‌ای است به کسانی که ناصر خسرو را جاهل خوانده‌اند.

البته گونهٔ فرعی این آبرونی، آبرونی سرنوشت یا تقدیر (Cosmic irony) است. در این نمونه از آبرونی مبنا بر این است که تقدیر با دخالت و تحمیل ارادهٔ خود بر تصمیمات انسانی، جریان هستی را در جهتی خارج از تصور انسان قرار میدهد. در کلام اسماعیلیه تقدیر جایگاهی ندارد اما ناصر خسرو برای تحقیر کلام اشعریان و جبراندیشان در بسیاری از مواقع از آن استفاده میکند و همین عمل او باعث ایجاد آبرونی در کلام میشود:

و آشفته بسی گشت بدو کار مهتبا
بگذاشت همه پاک و بشد خود تن تنها
(همان:ص ۶)

آید بر سر چه و لب جر
(همان: ص ۹۴)

نه مهربانی هرگز نه نیز کینه وری
یکی به تخت ثریا یکی به تخت ثری
همی روند چو بیهوش هر کسی به دری
یکی به سوی نشیبی به جستن از ضرری
یکی به لابه نیابد ضعیف لاشه خری
نژند و خوار بمانده به در نکو سیری
(همان:ص ۲۲۲)

اما آبرونی ساختاری زمانی به وجود می‌آید که در ابیاتی دیگر به وضوح نقش افلاک و تقدیر را رد میکند تا مخاطبان را در موقعیتی بین رد و قبول قرار دهد. گویا بدین طریق میخواهد به تقویت جایگاه استدلال در شنوندگان عام و مخاطبان اشعری (جبر مسلک) بپردازد و آنها را به بازنگری در عقایدشان فراخواند:

برون کن ز سر باد و خیره سری را
نشاید ز دانا نکوهش بری را...
مدار از فلک چشم نیک اختری را
(همان:ص ۱۴۲)

- آسیمه بسی کرد فلک بی خردان را
دارا که هزاران خدم و خیل و حشم داشت

- اشتر چو هلاک گشت خواهد

- رسوم دهر همینست کس ندید چنو
همی رسند از او بی گناه و بی هنری
ز خلق بیشتر اندر جهان که حیرانند
یکی به جستن نفعی همیرود به فراز
یکی همی نپذیرد به خواهش اسب و ستام
به عزّ و ناز به گه برنشسته بد فعلی

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
بری دان ز افعال چرخ برین را
چو تو خود کنی اختر خویش را بد

چرا خورد باید به بیهوده غم؟
روا نیست بر تو نه مدح و نه ذم
به فرمان ایزد پرستد صنم
نشد حکم کرده نه بیش و نه کم...
پر از باد و دمست و پرپیچ و خم
زهر های هایی چو اشتر مرم...

اگر کار بودست و رفته قلم
وگر ناید از تو نه نیک و نه بد
عقوبت محال است اگر بت پرست
ستمگار زی تو خدایست اگر
نگه کن که چون مذهب ناصبی
مرو از پس این رمه بی شبان

نهادۀ خدایست در تو خرد چو در نار نور و چو در مشک شم (همان:ص ۶۲)

۴.۲.۳ آبرونی سقراطی (Socratic irony)

در این نوع آبرونی شخص دانا خود را به نادانی میزند و آنقدر مخاطب را در معرض پرسشهای خود قرار میدهد تا او را به تردید افکند و ناتوانی فهم او را از درک حقایق و معانی بشناساند. این نوع آبرونی به دلیل رویکرد مناظره‌گون ناصر خسرو در مواجهه با دیگران و ماهیت سخنان تبلیغی او پس از آبرونی واژگانی از بیشترین بسامد برخوردار است. قصیده حج ناصر خسرو بهترین نمونه آن محسوب میشود. وی در این قصیده که با این مطلع شروع میشود:

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم
جسته از محنت و بلای حجاز رسته از دوزخ و عذاب الیم
(همان: ص ۳۰۰)

کیفیت حج طبقات مختلف مردم را متناسب با نوع بینششان وصف کرده است و با استفاده از آبرونی سقراطی در قالب مناظره با دوستی، به تبلیغ نگرش تأویلی خود میپردازد؛ تأویلاتی مانند «حج کننده دلیل است بر جوینده مر امام را و مجاهده دلیل است بر داعی که او جهد کند اندر دعوت و جنگ کننده باشد بر اهل ظاهر و به نفس بخواند مر خلق را سوی خدا و رسول و وصی.» (وجه دین، ناصر خسرو: ص ۱۳۹) «و قبله دلیل است بر خداوند قیامت (امام زمان) علیه افضل التحیة و السلام.» (همان: ص ۱۲۷) و سرانجام بنا بر چنین باوری است که نتیجه میگیرد:

گفتم ای دوست پس نکردی حج نشدی در مقام محو مقیم
رفته‌ای مگه دیده آمد باز محنت بادیه خریده به سیم
گر تو خواهی که حج کنی پس از این این چنین کن که کردم ت تعلیم
(دیوان اشعار: ص ۳۰۰)

و جای دیگر نیز همین سخن را تکرار میکند:

بشناس حرم را که همین جا بر تست با بادیه و ریگ و مگیلانت چکار است؟
(همان: ص ۸۸)

در بیشتر اوقات، ناصر خسرو کاربرد آبرونی سقراطی را با آبرونی واژگانی درآمیخته است تا بدین طریق حجت‌های عقلی و نقلی کلام خویش را در طرد عقاید مخالف و القای مبانی اندیشگانی خویش قویتر نماید؛ به عنوان مثال در قصیده ۴۵ (دیوان اشعار ناصر خسرو: ص ۹۸)، با انتساب جهل و ظاهر بینی به اهل حدیث و مخالفان کلام اسماعیلی با پرسشی هستی‌شناسی در مطلع قصیده، مخاطبان را به تفکر و پاسخ وادار میکند:

آنکه بنا کرد جهان زین چه خواست؟ گر به دل اندیشه کنی زین رواست
سپس در تنه اصلی قصیده با طرح مسأله عدل باردیگر در حالتی مناظره‌گون مخاطب
خود را به چالش فکری میکشاند:

این بد چون آمد و آن نیک چون؟
وانکه براین گونه نهاد این جهان
با همه کم بیش که در عالمست
مردم اگر نیک و صوابست و خوب
چيست جواب تو؟ بیاور که این
ترسم کافرار به عدل خدای
تا نبری ظن که خدایست آنک
بل فلک و هرچه درو حاصلست
پس نشناسی تو مر او را همی
اینکه تو داری سوی من نیست دین
آنکه همی گندم سازد ز خاک
این همه از فعل خدایست پاک
پس به طریق تو خدای جهان
جان تو بی علم خری لاغرست

عیب در این کار، چه گویی، کراست؟
زین همه پرخاش مر او را چه خاست؟
عدل نگویی که در این جا کجاست؟
کزدم بد کردن و زشت و خطاست
نیست خطا بل سخنی بی ریاست
از تو بحق نیست ز بیم قفاست...
بر فلک و بر من و تو پادشاست
جمله یکی بنده او را سزاست...
قول تو بر جهل تو ما را گواست
مایه نادانی و کفر و شقااست...
آن نه خدایست که روح نماست
سوی شما، حجت ما بر شماست
بی شک در ماش و جو و لویاست...
علم ترا آب و شریعت چراست
(همان: صص ۹۹-۱۰۰)

و سرانجام درحالی که گویا مست پیروزی است، مخاطب را به پذیرش سخنان
حجت (ایهام: دلیل منطقی، لقب خود ناصر خسرو در تبلیغ دین اسماعیلیه) دعوت میکند:

علم و عمل ورز که مردم به حشر
بر سخن حجت مگزین سخن
گفته او بر تن حکمت سرست
دیبه رومی است سخنهای او

ز آتش جاوید بدین دو رهاست
ز آنکه خرد با سخنش آشناست
چشم خرد را سخنش توتیاست
گر سخن شهره کسای کساست
(همان: ص ۱۰۱)

۴.۴.۲ آبرونی رادیکال (radical irony)

گونه‌ای از آبرونی است که گوینده به شیوه‌ای استدلال میکند که باعث بی‌اعتبار شدن
سخن خود او میشود (عکس سقراطی). مثلاً اگر یک ایرانی بگوید همه ایرانیها دروغگو

هستند؛ این جمله او درحقیقت اثبات دروغگویی خود او نیز هست. قصیده اهل خراسان ناصر خسرو بهترین نمونه این آبرونی است:

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را / مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را
(همان:ص ۱۱۶)

او در کل این قصیده، حاکمان و بزرگان خراسان را افرادی کوچک و بی‌اعتبار میدانند که هیچ قدرتی برای اثرگذاری بر اندیشه و باور مردم خراسان ندارند. لذا آنها را به پستی و مستی منسوب میکند و غافل میخواند. فارغ از اینکه این مطلب به خود او نیز برمیگردد؛ زیرا او نیز با وجود تلاش بسیار نتوانسته چندان در تغییر نگرش و مذهبی اهل خراسان اثر بگذارد، لذا مجبور به گوشه‌نشینی و زندگی در دره یمگان (تبعیدگاه اجباری) میشود:

مرا رسول رسول خدای فرمان داد / به مؤمنان که بدانند قدر فرمان را
کنون که دیو خراسان به جمله ویران کرد / ازو چگونه ستانم زمین ویران را
چو خلق جمله به بازار جهل رفته ستند / همی ز بیم نیارم گشاد دکان را
مرا بدل ز خراسان زمین یمگانست / کسی چرا طلبد مر مرا و یمگان را
(همان:ص ۱۱۸)

نتیجه

پویایی اندیشه و رویکرد مخاطب محور ناصر خسرو به افکار و اشعار او بعدی جاودانه بخشیده است. به دلیل همین رویکرد مخاطب محوری، اشعار ناصر خسرو معطوف به هدفی ترغیبی و ترهیبی است. گرچه بسیاری از اشعار ناصر خسرو به دلیل زندگی تبعیدگونه اش در دره یمگان رنگ و بویی غنایی از نوع حبسیه دارد؛ اشعار او بسته به نوع و جایگاه مخاطب اعم از درباری بودن، عامه و یا متکلمان و فقهای اهل سنت، بعدی بیرونی و اجتماعی-سیاسی دارد. از نتایج این تحقیق کشف محوریت‌ترین صنعت ادبی موجود در دیوان اشعار ناصر خسرو؛ یعنی آبرونی است که موجبات پیوند معنا و صورت، در نتیجه انسجام ساختاری دیوانش را مهیا نموده است. بی‌گمان در این مسیر بیشترین بار ادبی اشعار ناصر خسرو، بر فن آبرونی استوار گشته است و ناصر خسرو از لحاظ بسامد کاربرد و کیفیت استفاده از آبرونی بویژه نقش آفرینی آن در ایجاد انسجام در کلیت دیوانش، در میان شاعران کلاسیک پیشگام و پیشرو بوده است.

اهمیت زبان آبرونیک ناصر خسرو زمانی آشکارتر میشود که به موقعیت تبلیغی ناصر خسرو در زمانه خویش توجه داشته باشیم. لذا انتخاب هدفمند و آگاهانه آبرونی - که بیشترین ظرفیت را برای مناظرات کلامی در اختیار متکلم قرار میدهد- در سراسر دیوان اشعار ناصر خسرو، از فراست و توانایی وی حکایت می‌کند؛ آرایه‌ای که با گستره کاربردی

وسیع‌اش به تثبیت عقیده، تأیید و تکمیل آن، القای افکار و باورها و سرکوب مخالفان و معاندان یاری میرساند.

از میان انواع روشهای آیرونیکی در دیوان ناصر خسرو، آیرونی کلامی یا واژگانی بویژه آیرونی موقعیت با رویکرد طعنه، استهزا و هجو، و در مرتبه بعدی آیرونی سقراطی از بیشترین بسامد برخوردار است؛ زیرا به کمک این دو نوع آیرونی - که بیشتر به شکلی درهم تنیده در سطوح عمودی و افقی قصاید به کار می‌روند - بهتر می‌توان در بازنمایی مستقیم یا غیرمستقیم نگرش انتقادی و اصلاحی و ترویج عقاید دینی در فضای فکری و مذهبی پر آشوب و پرتنش روزگار او عمل کرد و مخاطبان مخالف را به چالش فکری کشاند. پس از آن دو، آیرونی ساختاری و به ندرت آیرونی رادیکال گاه و بی‌گاه در قصایدش ظهور و بروز دارند. بویژه آیرونی رادیکال که غالباً در هنگام غلبه شدید عواطف و یا اضطرابهای روحی ناشی از تنهایی و اظهار شکست و ناامیدی نمودی آشکار مییابد. بخشی اعظم از تناقضات دستگاه فکری ناصر خسرو چون مداحی چاپلوسانه او برای خلفای فاطمی با وجود بیزاری و تقبیح شدید مداحی از سوی او، ناشی از کار بست این نوع آیرونی (آیرونی رادیکال) در اشعار اوست.

منابع

الف) منابع فارسی

- آبرامز، ا.ج. ۱۳۸۳. فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه حمید سبزیان، چاپ اول، تهران: رهنما.
- احمدی، احمد و حسین رزمجو، حسین. ۱۳۶۵. سیر سخن، چاپ دوم، مشهد: نشر کتاب فروشی باستان.
- اسکولز، رابرت. ۱۳۸۳. درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- پاینده، حسین. ۱۳۸۸. نقد ادبی و دموکراسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۶۵. مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات پیک ترجمه و نشر.
- جوادی، حسن. ۱۳۶۵. آیرونی، مجله آینده، سال دوازدهم، شماره ۴-۶، تیر و شهریور، صص ۱۹۵-۲۰۴.
- داد، سیما. ۱۳۸۰. فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید.

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۲. با کاروان حله، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۰. صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.
 شمیسا، سیروس. ۱۳۷۲. کلیات سبک‌شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
 صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۳. تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)، چاپ هشتم، تهران: انتشارات فردوس.

غلامحسین زاده، غلامحسین و زهرا لرستانی. ۱۳۸۸. «آیرونی در مقالات شمس»، مجله مطالعات عرفانی، شماره ۹، صص ۶۹-۹۸.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۸. شاهنامه: بر اساس نسخه نه جلدی مسکو؛ دوره دو جلدی زرکوب، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.

کمال‌الدین اصفهانی. ۱۳۸۶. دیوان اشعار، تهران: انتشارات روزنه.
 مقدادی، بهرام. ۱۳۷۸. فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، چاپ اول، تهران: فکر روز.

موکه، داگلاس کالین. ۱۳۸۹. آیرونی؛ ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
 مهاجر، مهران و محمد نبوی. ۱۳۸۱. واژگان ادبی و گفتمان ادبی، چاپ اول، تهران: آگاه.
 ناصر خسرو قبادیانی. ۱۳۷۸. دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

----- ۱۳۸۲. وجه دین، تهران: انتشارات اساطیر.

نیکویخت، ناصر. ۱۳۸۰. هجو در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 هارلند، ریچارد. ۱۳۸۵. درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی ادبی از افلاطون تا بارت، ترجمه علی معصومی و شاپور جورکش، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.

ب) منابع لاتین

- Kreuz, R. J. and Roberts, R. M. 1993. "On Satire and Parody: The Importance of Being Ironic", *Metaphor and Symbol*, 8:2. 97-109.
 Cuddon, J.A. 1984. *A Dictionary of Literary Terms*. Penguin Books.